



برای خواندن این کتاب  
۱۰ ساعت زمان کافی است.

# وقتی توفان راپشت سر بگذاریم

بعد از تجربه کرونا همان آدم‌های قبلی خواهیم شد؟



برنادانش‌آموز  
کلاس نهم!

برنا که مهر امسال به  
کلاس نهم می‌رود

بگذارید یک اعترافی بکنم. ما تا مهر ۱۴۰۰ کرونا نگرفته بودیم. ما یعنی من و خانواده‌ام. کل یک سال و نیمه که گذشت راتوی خانه نشسته بودیم. پروتکل‌ها را به دقیق‌ترین شکل ممکن رعایت می‌کردیم. این اواخر هم واکسن زدیم و دیگر خیال‌مان راحت بود که کرونا را شکست دادیم. اما منی دانم یکمرتبه از کجا ویروس به سرمان فرود آمد. انگار مثل یک بمب هیدروژنی به سقف آپارتمانمان خورد و همه واحدها باهم مریض شدند. بیماری ما خفیف بود. اما همان مقدارش هم خیلی عجیب بود. حالا نمی‌خواهم اینجا خاطرات کرونا گرفتن مان را تعریف کنم. می‌خواهم از بعدش بگویم. بعد از این که کرونا تمام و قرار شد به زندگی واقعی برگردیم. بیماری درست وقتی گریبان ما را گرفت که مدرسه‌ها باز شدند. بعد از یک سال و نیم قرار بود حضوری برویم مدرسه و خب من نرفتم. بین سرفه کردن و آویزش دم کردن و شربت و قرص خوردن به این فکرمی‌کردم وقتی بالاخره خلاص شویم و به مدرسه برگردم، دنیا چه شکلی است؟ انگار آن بیرون همه داشتند می‌دویدند و من متوقف شده بودم.

وقتی در گروه تحریریه گفتند مطالب این هفته قرار است راجع به کرونا و حواشی‌اش باشد خیلی فکر کردم که کتاب نوجوانی با موضوع کرونا پیدا کنم. ولی چیزی به ذهنم نرسید. اما اصابت آن بمب هیدروژنی به سقف آپارتمانمان باعث شد به چیز مهم‌تری فکر کنم. به «بعد از بهبود». کتاب‌ها و فیلم‌های زیادی در مورد خود بیماری‌ها و آدم‌های بیمار نوشته و ساخته‌اند. اما کمتر کسی از بعد از بیماری حرف می‌زند. این که بعد از این که بهبود پیدا کردی قرار است چطور زندگی کنی؟ به نظر همه کسانی که کرونا گرفتند چنین احساسی را تجربه کردند. در همین فکرها بودم که یاد یکی از بهترین کتاب‌هایی که تا امروز خواندم افتادم. کتاب «معمولی مثل بقیه».

بعد از معروف شدن کتاب «خطای ستارگان بخت ما» ژانر داستان نوجوان‌های بیمار بین بچه‌های مدرسه‌مان خیلی گل کرد. تقریباً یک سال هر چه کتاب خواندیم در مورد بچه‌های بیمار بود. من هم از این ژانر بدم نمی‌آمد. اتفاقاً هم از خواندنش لذت می‌بردم. هم خیلی چیزهای جدید یاد می‌گرفتم. اما بعد از مدتی احساس کردم دیگر ماجراهایشان تکراری است و کنارش گذاشتم. به همین دلیل وقتی «معمولی مثل بقیه» دستم آمد نمی‌خواستم بخوانمش. اما تصویر جلدش گولم زد. وقتی برش گرداندم و خلاصه پشت جلد را خواندم بیشتر گول خوردم. «نورا بعد

از پیروز شدن در نبردش با سرطان، آماده است تا به زندگی رویتش بازگردد و به کلاس هفتم برود. اما وقتی به مدرسه برمی‌گردد، متوجه می‌شود رفتار بقیه به طرز کاملاً محسوسی تغییر کرده است.» این کتاب اصلاً قرار نبود داستان یک «نوجوان بیمار» را بگوید. قرار بود ماجرای «یک نوجوان بهبود یافته» را تعریف کند. یعنی ماجرای بعد از این که از توفان بیرون می‌آیی و دیگر نه تو آن آدم قبلی هستی نه دنیا آن دنیای قبلی است.

نورا بعد از دو سال به مدرسه برمی‌گردد. یعنی وقتی کلاس پنجم است آن راترک می‌کند و وقتی همه به کلاس هفتم رفته‌اند برمی‌گردد. اگر می‌خواهید میزان عجیب بودنش را درک کنید. به روزهایی که از مدرسه غایب می‌شوید، فکر کنید. فردا که به مدرسه برمی‌گردید احساس می‌کنید به اندازه چند اپسیلون با همه غریبه‌اید. چون آنها در مورد چیزهایی حرف می‌زنند که شما در جریانش نیستید. حالا این احساس را ضربدر هزار کنید. دوستانی که نوادر کلاس پنجم داشته‌اند حالا از کودکی وارد نوجوانی شدند و تجربه‌ها و سلیقه‌های جدیدی پیدا کردند. نورا وارد دنیایی می‌شود که در عین بسیار آشنا بودن، بسیار ناشناخته است. انگار جهان در حال حرکت بوده و فقط او متوقف شده. از آن عجیب‌تر که نگاه به بقیه به او «معمولی» نیست. آن قدر که از یک جای داستان به بعد تصمیم می‌گیرد بیشتر با کسانی

معاشرت کند که چیزی از سرطان او نمی‌دانند. تا بتواند کنار آنها کمی معمولی باشد.

من تا به حال در زندگی به بعد از اتفاقات ناگوار فکر نکرده بودم. به آنجا که توفان تمام می‌شود و شما باید به زندگی عادی برگردید. ولی بعد از این که کرونایمان تمام شد. شربت و داروها ناپدید شدند و سوپ‌ها تبدیل به غذاهای معمولی شدند و قرار شد به مدرسه برگردم احساس عجیبی پیدا کردم. احساسی شبیه حس نورا، غریبه بودن در دنیایی به شدت آشنا. از خودم پرسیدم «خب حالا چطور باید زندگی کنم؟» احساسم چند روز بعد ناپدید شد و بالاخره به حالت عادی برگشتم. اما حالا به بعد از ریشه‌کن شدن کرونا فکر می‌کنم. احتمالاً آن روز همه‌مان هاج و واج همدیگر را نگاه می‌کنیم و برای پیدا کردن زندگی عادی کورمال کورمال پیش می‌رویم. برای همین است که به نظر باید قبل از پایان ماجرا، معمولی مثل بقیه را بخوانید.

**زهرآ آریابور**  
ناهد آریا نژاد  
سید مجتبی افتخاری  
زینب احمد پناه  
فاطمه افتخاری  
امیر اردستانی  
نیوشا افشار  
مهدیه افشار  
زهرآ ابارشی  
فاطمه ادیبی  
نگار باباپور  
شهرزاد تیرانداز  
سمانه تجاسم  
ساهره بربری  
آیدا تک فلاح  
صریبه توپچی  
زهره جعفر پناه  
المهم جوانمرد  
ملیحه حبیبی  
زهرآ حیدری  
سکینه حسنی مقدم  
امیر حمزه عظیمی  
فاطمه حبیبی  
سولماز دهیابی  
فاطمه دوتانکه  
هانیه دهقان نژاد  
المهم رحیمی سپهر

**زهرآ زمربیدی**  
فاطمه شاه آبادی  
سیده مریم صالحی  
ندا صدیقی مقدم  
زهرآ ضمیر آزاد  
فاطمه عظیمی  
مینا فتحی  
شانزی فخری طلری  
هنگامه فرهادی  
فاطمه فلاح نژاد  
شادی فداکار  
نسرین قربانی شریف  
شیدا کوشا  
امیر حسین گل باز  
فرشته مهدی حسین  
الهه محقق نیا  
ملیحه میزانی  
مطهره منصوری  
پروانه مهرابی  
سمیرا معدن‌دار  
دلارام مدنی پور  
فاطمه سعادت مدرسی  
فرزانه نخعی جوان  
ملیکا نظری دوست  
گلاره نصرالهی  
فاطمه هاشمی  
مریم هندی

- آدرس: خیابان ولی عصر (عج)، خیابان طالقانی، خیابان شهید بهشتی، مظفر، شماره ۱۳۵
- گشایش نمایشگاه: دوشنبه ۱۴۰۰ آبان ۱۴ ساعت ۱۱ الی ۱۹
- بازدید: ۱۴ الی ۱۹ آبان ماه، ساعت ۱۰ الی ۱۸ (به جز روزهای تعطیل)
- مکان: موسسه فرهنگی هنری پژوهشی صبا، نگارخانه استاد محمود فرشچیان
- تلفن: ۰۹۳۵۳۱۵۵۲۹ | لایزالشاهزادچینی



<p>مدرك فارغ التحصيلي اينجانب رضا كاظم پور فرزند غلامحسين به شماره شناسنامه ۹۱۴۸ صادره از زاهدان در مقطع كارداني رشته الكتروكنيكيك صادره از واحد دانشگاهي دانشگاه آزاد واحد زاهدان - آموزشكده فني و حرفه‌اي سما با شماره ۱۰۳۲۲۲ مفقود گرديده است و فاقد اعتبار مي باشد. از يابنده تقاضا مي شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامي واحد زاهدان به نشانی: زاهدان، خيابان دانشگاه، قبل از ميدان دکتر حسيني ارسال نمايد.</p>	<p>برگ سبز خودرو وانت نيسان، مدل ۱۳۸۹ به رنگ آبي روغني، شماره انتظامي ايران ۲۳-۹۲۹۹ س ۹۹ شماره موتور 560877 و شماره شاسي NAZPL140TBN2 به نام حيدر قلبي محمدي عبيده‌وند مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>
<p>سند کارخانه و شناسنامه مالکیت خودرو پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۴، به رنگ نقره‌ای، شماره انتظامي ايران ۴۳-۶۶۵۳۸۲ شماره موتور 12484160950 و شماره شاسي 14259941 به نام احمد رضا معمار دستجردی مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>برگ سبز و سند کمپانی سواری پژو آردی مدل ۸۴، رنگ پشمی، پلاک ۸۴۶ س ۳۳ ايران ۲۳، شماره موتور 1178404503، شماره شاسي 13417256 به نام مجتبی آبدینی مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>
<p>سند کارخانه خودرو سواری پژو ۴۰۵ GLX مدل ۱۳۹۷ به رنگ نقره‌ای متالیک به شماره پلاک ۶۲۴ س ۷۲- ايران ۶۵ به شماره موتور 124K1254926 و شماره شاسي NAAM01CEXJK386388 به نام دارا پور عسکری با کد ملی ۳۱۳۰۴۱۵۸۹۰ مفقود گرديده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.</p>	<p>مدرك تحصيلي اينجانب ناهيد جهانبازي گوجاني فرزند فريبرز به شماره شناسنامه ۴۶۲۳۴۲۲۷۴۷ در مقطع کارشناسي پيوسته رشته ژيست‌شناسي عمومي صادره از واحد دانشگاهي با شماره ۳۲۱۲۵۷۴ مفقود و فاقد اعتبار مي باشد. از يابنده تقاضا مي شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامي واحد فلاورجان به نشانی: فلاورجان، خيابان کمربندي بلوار دانشگاه ارسال نمايد.</p>
<p>سند کمپانی و سند برگ سبز پژو ۴۰۵، مدل ۱۳۹۵، به رنگ سفيد روغني، شماره انتظامي ايران ۵۸-۹۱۲ س ۷۷، شماره موتور 164B0093344 و شماره شاسي 266693 به نام علي اکبر قرباني مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>برگ سبز خودرو وانت نيسان، مدل ۱۳۹۰ به رنگ آبي روغني، شماره انتظامي ايران ۶۶-۸۸۲ س ۵۵ شماره موتور 586845 و شماره شاسي NAZPL140TBN293325 به نام زينب طهماسبی مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>
<p>سند کمپانی و سند برگ سبز پژو ۴۰۵، مدل ۹۵ رنگ نقره‌ای، شماره موتور 124K0921679 و شماره شاسي NAAM01CE2GK429100 به نام عظيم عسلي سالک معلمی مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>	<p>سند کارخانه و شناسنامه مالکیت خودرو پژو پارس مدل ۱۳۸۹، به رنگ سفيد، شماره انتظامي ايران ۵۲-۴۹۳ س ۳۴ شماره موتور 12489258242 و شماره شاسي NAAM01CA2BK484694 به نام محمدجواد فرزانه مفقود گرديده و فاقد اعتبار است.</p>